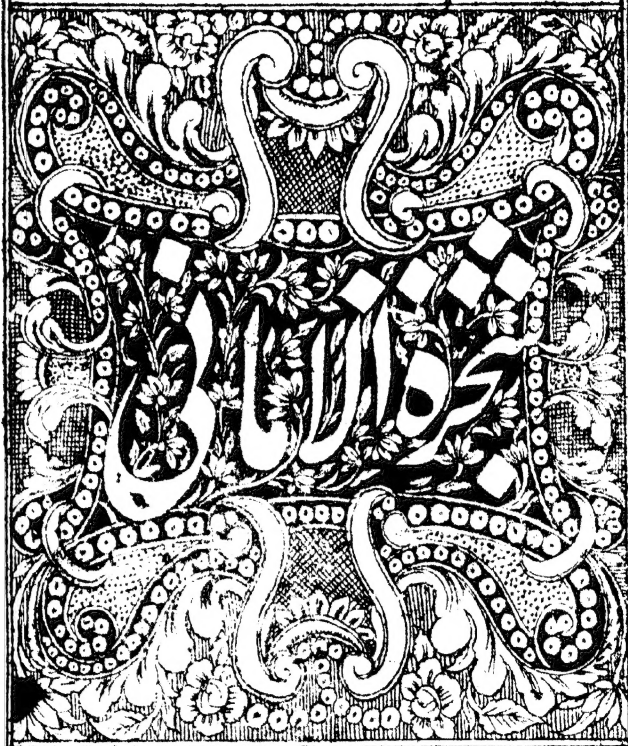


UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232185

UNIVERSAL
LIBRARY

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مطبع مصطفیٰ محمد خان بنو



مزمور

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible][illegible]

کاف و گیم چاره نخواست که بطن مالوف به دود که حبش برسد یعنی ناگاه تب بر روی حبش که
 حبش در رسید این کاف هم لایق حذف نباشد و دیگر کاف تصغیر در و نیز کاف
 بیک در نیز یک دیگر کاف صله یعنی کسی مثل آن هر که با من دوست است من و
 با من دوست است دیگر کاف معنی بلکه مثال آن نه من در علم از دیگر که احدی باشد
 و کاف قابل حذف نباشد و دیگر کاف بجای اگر مثال لوفه بیت چه کم که در کوهی عا

لطفی بجز گاهی و شعر کاف بیان در آخر مصرعها که کاف شهنشاه با شاع نیز باید و چه معنی نیم
 فارسی با با نه نیز برای تصغیر و آخر کاف باید چون با نچه و قایچه و شهنشاه می بود آن شهنشاه و شهنشاهی
 با شاع مثال آن چگونه بر قدما اعتراض توان کرد چه قدما هر چه گفته اند مست پوشیده نماند که در مکرمان کسر
 و کاف شهنشاهی را با شاع خوانند و نه دیان مجهول دیگر هر چه از آن انواع است یا بود که آخر کاف باید آن چند نوع است
 یکی یای وحدت و آن همیشه مجهول و محقق یا نکره گردد و تا قبل آن کسور باشد چون مردی بوزنی و یا پادشاهی
 و امیری معنی کم و در کزن و یک پادشاه و یک امیر و این باطن با معنی نکره و همگانه دیگر یا معنی زاده و آن برای وحدت
 و کلام خدایان آید در این هم در حرکت مثل یای وحدت هر وقت که خواسته باشم یعنی هر وقت که خواسته باشم و
 یای که در آخر کاف باید که اول آن کلمه محبت طرف بود معنی یا باشد مانند محبت دمی و طرفه مردی و حذف این را در و
 بود و دیگر یای قوت معنی که دال بود و صفت کاف بیان برای صله بعد از یای مثال آن بیت یا شهنشاه
 که طرح نظم کنند یای و یا در یک خویش کنند و این هم مجهول بود و این هر سه یای مجهول اگر بعد از یای بود
 بود آن با نچه و بدل شود و دیگر یای نسبت چون تجاری و نه دی و این یا در حالیکه قبل الف یا باشد
 آن الف یا را با و بدل کنند چون موسوی و موسوی و بدل کردن این موافق قاعده عربیت فارسیان
 حرف خود را الفی را که قبل یای نسبت واقع شود با و بدل کنند مانند تقوی و مصطفوی و این الفاظ خود را
 صحیح نباشد و اگر تا قبل آن یا باشد آن با گاهی با نچه و بدل شود چون سر و گاهی همچون سادگی که باشد ساد و گونید
 و گاهی با و چون کجی که بکنان بجه باشد و یا فی که دلالت کند بر لیاقت و فعالیت و فعلیت همین باشد
 چون شتی و فزی و هلی و این را لا حق شود و چون غنه چنانچه سانه سم آید و این سینه و ج نیز بعدی را از بر جین

کاف و گیم چاره نخواست که بطن مالوف به دود که حبش برسد یعنی ناگاه تب بر روی حبش که
 حبش در رسید این کاف هم لایق حذف نباشد و دیگر کاف تصغیر در و نیز کاف
 بیک در نیز یک دیگر کاف صله یعنی کسی مثل آن هر که با من دوست است من و
 با من دوست است دیگر کاف معنی بلکه مثال آن نه من در علم از دیگر که احدی باشد
 و کاف قابل حذف نباشد و دیگر کاف بجای اگر مثال لوفه بیت چه کم که در کوهی عا

کاف و گیم چاره نخواست که بطن مالوف به دود که حبش برسد یعنی ناگاه تب بر روی حبش که
 حبش در رسید این کاف هم لایق حذف نباشد و دیگر کاف تصغیر در و نیز کاف
 بیک در نیز یک دیگر کاف صله یعنی کسی مثل آن هر که با من دوست است من و
 با من دوست است دیگر کاف معنی بلکه مثال آن نه من در علم از دیگر که احدی باشد
 و کاف قابل حذف نباشد و دیگر کاف بجای اگر مثال لوفه بیت چه کم که در کوهی عا

لفظی چند مخصوص بل بر شهر باشد و حرف زنون و خطوط انوسی روزمره اهل ایران اختیار باید نمود و در شعور
 مسیحیتین مقید بیک زمره نباید شد و الا خلاف طریق است و نه باشد و مثل شعر از ترانه سید زلفی که می تقلید
 کند شکران نیکو باشد با محله از الفاظی و عباراتی که مخصوص به توانیان باشند می نویسد بجای او دیگر گاه بجای صحیح
 دیگر گاه بجای شام و آری بجای ملی و سر بجای پوزن و طعانی بجای برادر و دروغ و خند و بجای مایور زن
 و سرور به بجای برادر و وزیر به بجای شوهر و هر و نیکه بجای زن برادر و داد بجای برادر و خیمه بجای چوبدستی
 و سرخک بازای بجای شمع و گریگ بجای شلغم و لیلیو بجای حسد و دیو بجای کبیر و یالیدن و کاشتن
 بجای حستن و پراختن و تیر بجای انداختن و تیر و فکلی بجای رفته و رفتی و شستن و داختن بجای شستن و
 بر خاستن و عافیت بجای فکر و سوار شدن آب بجای زیاده شدن آب و سوار شدن و ز بجای گدشتن و
 و یالیدن بجای قرار نمودن و خمیدن بجای خوابیدن و زگر کردن بجای سرجای مالیدن و سرور بجای
 طرف و شو بجای شوهر و ماندن بجای نماندن و هر دو بجای گدشتن آنچون نام نهادن و فلان خیر را بر
 طاق باند و نام و فلانی سپهر در ارجب علی نام نهاده است یا نامه است و این خانه را بنامند یعنی بگذارید یا طاقی
 زن خود را نامه یعنی گانید و بجای مانده نام از در این چندان است بگو ایچ اگلا گشت قصص ترانه هر دو باشد
 و بجای طلاق نهادن نیز اندک تحمل کنند زن طلاق داده را مانده گویند و دینیه بخوبی می رود و طالعیدن بجای
 گانیدن و پائین شدن بجای فرو آمدن و گریه بگریست بجای ایکنی حلاوت بوده است و قربانت دوم
 بجای قربانت شوم و کسان و قلمتبان بجای قمر ساق و بعد مثل لفظ واری مانند مثل فلان و رای نیز مخصوص
 باشد باشد عافیت و سر سرخک بازای و خیمه گریگ و لیلیو مخصوص کابل بیان باشد و دیگران بتقلید ایشان
 این الفاظ استعمال کنند و لفظ واد و خلاصیدن و کافتن باطنیان اختصاص دارد و باقی مشترک همه مردم
 و فارسی ایرانیان بدانند و الفاظی و عباراتی که خصوصیت اهل ایران دارد و تو را میانیان را بدانند شگالی نباشد
 یکی بفرمایند و در بجای نشینید وقت برخاستن کسی برای تنظیم کسی دیگر خوش آمدید وقت آمدن کسی بخانه
 کسی جواب آن خوش یافته بود و اتفاق بجای خیمه و ادواج بجای گیلان و خال و ودائی برادر و مادر و در خانه
 بجای نه باری و آبشک افاسی دارد و دیو بخانه و دشمن یعنی سپاه و کشانه لهرکی خانه و نه زره خانه شخص هر دو

[illegible]

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

یہ سچ ہے

جامعہ

۱۔

۲۔

۳۔

۴۔

۵۔

۶۔

۷۔

۸۔

۹۔

۱۰۔

۱۱۔

۱۲۔

۱۳۔

۱۴۔

۱۵۔

۱۶۔

۱۷۔

۱۸۔

۱۹۔

۲۰۔

۲۱۔

۲۲۔

۲۳۔

۲۴۔

۲۵۔

۲۶۔

۲۷۔

۲۸۔

۲۹۔

۳۰۔

۳۱۔

۳۲۔

۳۳۔

۳۴۔

۳۵۔

۳۶۔

۳۷۔

۳۸۔

۳۹۔

۴۰۔

۴۱۔

۴۲۔

۴۳۔

۴۴۔

۴۵۔

۴۶۔

۴۷۔

۴۸۔

۴۹۔

۵۰۔

۵۱۔

۵۲۔

۵۳۔

۵۴۔

۵۵۔

۵۶۔

۵۷۔

۵۸۔

۵۹۔

۶۰۔

۶۱۔

۶۲۔

۶۳۔

۶۴۔

۶۵۔

۶۶۔

۶۷۔

۶۸۔

۶۹۔

۷۰۔

۷۱۔

۷۲۔

۷۳۔

۷۴۔

۷۵۔

۷۶۔

۷۷۔

۷۸۔

۷۹۔

۸۰۔

۸۱۔

۸۲۔

۸۳۔

۸۴۔

۸۵۔

۸۶۔

۸۷۔

۸۸۔

۸۹۔

۹۰۔

۹۱۔

۹۲۔

۹۳۔

۹۴۔

۹۵۔

۹۶۔

۹۷۔

۹۸۔

۹۹۔

۱۰۰۔

۱۰۱۔

۱۰۲۔

۱۰۳۔

۱۰۴۔

۱۰۵۔

۱۰۶۔

۱۰۷۔

۱۰۸۔

۱۰۹۔

۱۱۰۔

۱۱۱۔

۱۱۲۔

۱۱۳۔

۱۱۴۔

۱۱۵۔

۱۱۶۔

۱۱۷۔

۱۱۸۔

۱۱۹۔

۱۲۰۔

۱۲۱۔

۱۲۲۔

۱۲۳۔

۱۲۴۔

۱۲۵۔

۱۲۶۔

۱۲۷۔

۱۲۸۔

۱۲۹۔

۱۳۰۔

۱۳۱۔

۱۳۲۔

۱۳۳۔

۱۳۴۔

۱۳۵۔

۱۳۶۔

۱۳۷۔

۱۳۸۔

۱۳۹۔

۱۴۰۔

۱۴۱۔

۱۴۲۔

۱۴۳۔

۱۴۴۔

۱۴۵۔

۱۴۶۔

۱۴۷۔

۱۴۸۔

۱۴۹۔

۱۵۰۔

۱۵۱۔

۱۵۲۔

۱۵۳۔

۱۵۴۔

۱۵۵۔

۱۵۶۔

۱۵۷۔

۱۵۸۔

۱۵۹۔

۱۶۰۔

